

به یاد روزا لوکزامبورگ رهبرتوانای جنبش کارگری و کمونیستی جهان !

رحمت خوشکدامن

تولدش مبارک باد !

" آزادی فقط برای طرفداران حکومت ، فقط برای اعضای حزب ، هر قدر هم که پر شمار باشند ابدأ آزادی نیست . آزادی همیشه و منحصرأ آزادی برای کسی است که متفاوت می اندیشد ، حیات عمومی کشورها یی که آزادی محدودی دارند ، فقر زده ، مفلوک ، صلب و بی ثمر خواهد بود دقیقاً به این دلیل که با حذف دموکراسی سرچشمه های زنده ی تمامی غنا و پیشرفت معنوی قطع می شود . " این سخنان متعلق به روزا لوکزامبورگ ، مبارز کمونیست ، انقلابی بزرگ ، رهبر توانای جنبش کارگری و کمونیستی است . او یک قرن پیش این سخنان را بر زبان آورد . او می گفت : " حکومت وحشت اخلاق عمومی را فاسد می کند ... انتخابات عمومی ، بدون آزادی نامحدود مطبوعات و اجتماعات ، بدون مبارزه ی آزاد افکار ، زندگی در هر نهاد اجتماعی از بین خواهد رفت و به ظاهری صرف از آن تبدیل خواهد شد و تنها دیوانسالاری به عنوان عنصری فعال در آن باقی خواهد ماند . زندگی عمومی رفته رفته به خواب می رود ... "

می بینید ، این سخنان متعلق به اوست . و اینها همه در ارتباط با دولت کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا) گفته شده است . او به عمده ترین نیاز انسانی یعنی آزادی فردی ایمان داشت . او می دانست که بدون آزادی مطبوعات و بیان اندیشه و اجتماعات ، جامعه به خواب عمومی دچار خواهد شد . او بخوبی بر این امر واقف بود که در جامعه به خواب رفته ، نخبگانند که بجای توده ها می اندیشند و تصمیم می گیرند و حکم می رانند . دولت چنین جامعه ای را نمی توان دولت کارگری دانست : " این در اصل امورات یک فرقه است ، یقیناً یک دیکتاتوری است ولی نه دیکتاتوری پرولتاریا ، دیکتاتوری مشتی سیاستمدار ، یعنی دیکتاتوری به مفهوم بورژوایی ، به مفهوم حکومت ژاکوبین ها ... بله ، از این هم می توان فراتر رفت ، چنین شرایطی ناگزیر باید موجب شود که زندگی عمومی به توحش کشیده شود ، اقدام به ترور ، تیرباران گروگان ها و ... " روزای بزرگ چه خوب توانسته بود پیش بینی کند .

او وظیفه دولت کارگری را حذف آزادی بیان و اندیشه و مطبوعات ، آزادی تشکل و در یک کلام تمام آزادی های مدنی نمی دید و با تمام کسانی که دولت کارگری را در تقابل با دموکراسی (برای عموم مردم) می دیدند ، سر جنگ داشت . او میگفت از فردای انقلاب کارگری باید بتوان در این راه گام برداشت و آنرا به آینده نامعلوم حواله نداد . و در یافته بود که تنها و تنها از این طریق با ایجاد نهادهای دموکراتیک در تمام عرصه های زندگی سیاسی و اقتصادی و... ، می توان ماشین دولتی بورژوازی را در هم شکست و جامعه سوسیالیستی را بنیاد نهاد و راه بازگشت بورژوازی را مسدود ساخت . ویرانی و در هم شکستن دولت بورژوازی برایش مفهومی جز دموکراسی وسیع توده ای نداشت . او دموکراسی سوسیالیستی را فراتر و پیگیرتر از دموکراسی سرمایه داری می دید و با تمام آنهای که دموکراسی را تنها برای حکومت کنندگان مجاز می دیدند (حتی اگر چنین حکومت کنندگانی اکثریت جامعه را داشته باشند) مرزبندی داشت . و این او بود که می گفت : " آزادی فقط برای

طرفداران حکومت ، فقط برای اعضای حزب ، هر قدر هم پر شمار باشند ابدأ آزادی نیست . آزادی همیشه و منحصرأ برای کسی است که متفاوت می اندیشد " . او همانگونه می اندیشید که کارل مارکس می اندیشید . روزا یک قرن پیش با این مسائل در گیر بود و توانست مرز رو شنی بر علیه انحرافات درون جنبش کارگری و کمونیستی بکشد .

این رهبر توانای طبقه کارگر در ۵ مارس ۱۸۷۱ در یکی از شهرهای لهستان بنام زاموسک دیده به جهان گشود . از همان اوان نوجوانی به حزب کرگری آنجا پیوست . اما پس از مدت کوتاهی با دستگیری و تبعید و اعدام رهبران حزب او از فعالیت باز نیستاد و همچنان در محفل های پراکنده ای که از حزب باقی مانده بود فعالیت سیاسی حزبی خود را ادامه داد . در سالهای ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۹ در آنجا فعالیت نمود ، اما پس از شناسای از سوی پلیس مجبور می گردد که لهستان را ترک کند و به شهر زوریخ که مرکز مهاجران سیاسی بود برود . او در آنجا با بعضی از شخصیت های مهم مارکسیسم آشنا می گردد . در همانجا از سوی به تحصیلات خود ادامه می دهد و از سوی دیگر به فعالیت سیاسی و همکاری با روزنامه " صدای کارگر " و نیز با مجله " عصر نو " می پردازد . در سال ۱۸۹۸ برای اقامت در آلمان بلاچار به ازدواج قلبی می شود . و از آن تاریخ در آلمان زندگی می کند . او عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان می شود و در کنار رهبران بین المل دوم برای سازماندهی انقلاب کارگری فعالیت می نماید . در این راه بارها دستگیر و روانه زندانها می گردد . از نوشته او در تمام فراز و نشیبهای آن دوره در کنار طبقه کارگر قرار می گیرد و همواره در دفاع از منافع او بر علیه بورژوازی فعالیت می کند . در دوره جنگ جهانی اول در کنار بلشویکها بر علیه جنگ موضع گیری می کند . و در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۸ در تاسیس حزب کمونیست آلمان سخنرانی می کند و برنامه حزب را اعلام می دارد . از او نوشته های بارزشی به یادگار مانده است که در روشنای بخشیدن به راه طبقه کارگر نقش ارزنده و والای دارند . آخرین نوشته او در روز ۱۴ ژانویه ۱۹۱۹ بنام " نظم و انضباط در برلین برقرار است " می باشد که روز بعد دستگیر می شود و در حین انتقال او و رفیق همرزمش کارل لیبکنخت بتوسط سربازان به قتل می رسند . جسد روزا را به کانال می اندازند . *بورژوازی با کشتن روزا چنین فکر می کرد که توانسته است برای همیشه صدای او را خاموش گرداند . اما اینک که بیش از ۹۰ سال از این ماجرا می گذرد روشن شده که او همیشه در قلب کارگران جای دارد و رهنمودهایش روشنای بخش راه و عمل طبقه کارگری باشد .

تولدش مبارک و یادش گرامی باد !

۲۸ فوریه ۲۰۱۰

*در آن روزها چنین تصور می شد که جسد روزا را پس از چهار ماه و نیم پیدا کرده اند . از اینرو در آن زمان آنرا در آرامگاه فریدریشسفلده به خاک سپردند . اما اکنون پس از ۹۰ سال میثائیل نسوکوس سرپرست پزشک قانونی در برلین ، پس از شناسای و تحقیقات بر این اعتقاد است که پیکر مثله شده ی زنی که ده ها سال در سرد خانه های بیمارستان نگهداری شده ، به احتمال زیاد متعلق به روزا است . در این رابطه انجمن سندیکا های کارگری آلمان در بیانیه ای بررسی بیشتری را از طریق دولت تقاضا کرده است . و از دولت خواستند که در صورت درستی این موضوع باید بشکلی مناسب مراسم خاکسپاری برگزار نمایند .